



## **Analysis of the masnavi Tughlaq Nameh by Amir Khosrow**

**\*Sara Zahra Bukhari, Syeda**

**\*\*Maria Umer**

### **Abstract:**

Amir Khosrow was a famous poet of the sub-continent and he is known as a mystic, musician, historian and great Persian poet of the sub-continent. His full name is Amir Naser al-Din bin Amir Saif al-Din Abul Hasan Khosrow Mahmud Dehlavi and he belonged to the Lachin tribe Amir Khosro was very fond of poetry, and he was a powerful and fluent Persian poet, Khosrow composed five divans, five historical masnavis, and five other masnavis that he wrote inspired by Nizami Ganjavi.

This article is about one of his historical masnavis, Tughlaq Nameh Khosrow started this Masnavi. during the reign of Sultan Ghiyasuddin Tughlaq. This Masnari comprises 2896 verses. The Tughlaq Nameh offers valuable insights into the era, making it a treasured work of literature and history Khosrow's masterful storytelling and poetic flair bring the past to life, rendering this masnavi an indispensable part of the subcontinent's cultural heritage.

### **Key words:**

Amir Khosrow, Tughlaq Nameh, Sultan Ghiyasuddin Tughlaq, Sub-continent

## نگاهی به مثنوی تغلق نامه امیر خسرو

\*سارا زهرا بخاری، سیده،

\*\*ماریه عمر

### چکیده:

امیر خسرو شاعر شهیر شبه قاره بود و از حدیث عارف، موسیقی دان، تاریخ نویس و شاعر بزرگ فارسی گوی شبه قاره شناخته می شود - اسم کاملش امیر ناصر الدین بن امیر سیف الدین ابو الحسن خسرو محمود دهلوی بود و از قبیله لاجین تغلق داشت - امیر خسرو و از شعر و شاعری خیلی رغبت داشت و شاعر توانا و پر گو فارسی زبان بود- در آثارش پنج تا دیوان، پنج تا مثنویهای تاریخی و پنج تا مثنویهای دیگر که او در پیروی نظامی گنجوی سرود. علاوه از این دیگر آثار منظوم و منثور به یاد خودش گذاشت. این مقاله درباره یکی از مثنویهای تاریخی او "تغلق نامه" است. خسرو این مثنوی در عهد سلطان غیاث الدین تغلق شروع کرد، تعداد ابیات این مثنوی ۲۸۹۶ است. در این مثنوی شاعر صنائع و بدائع را بکار برده است ما در این مقاله فن جا که در تغلق نامه وجود دارد آنان را با مثال های مختلف بیان کرده ایم و بعضی واقعات و حالات این مثنوی دستیاب اند که آنان در کتب های تاریخی ما به نظر نمی رسند.

### واژگان کلیدی:

امیر خسرو، تغلق نامه، سلطان غیاث الدین تغلق، شبه قاره

### مقدمه:

امیر خسرو از بزرگترین و برجسته ترین شعرای فارسی زبان شبه قاره پاکستان و هند بود، معروف به طوطی هند بود اسم وی امیر ناصر الدین بن امیر سیف الدین ابوالحسن خسر و محمود دهلوی بود (صفا 1368 ش: 77) اصلش ترک و از قبیله لاجپن در نواحی از ترکان ختایی ماوراء النهر ساکن شهر کش بود و به همین سبب امیر لاجپن معروف بود. درباره این امیر خسرو خود چنین می نویسد -

خود که در عهد تو سلطان سخن  
خسرومی لاجپن سلطانی شد است

(نقی محمد خان، بی تا : 30)

محمد قاسم فرشته می نویسد که پدرش امیرسیف الدین محمود از امیر زاده های هزاره بلخ است و در حوالی قرش می بود (فرشته، بی تا: 753) در روزگار استیلای مغول و تاتار سیف الدین محمود مانند بسی دیگر از شهر کش به هندوستان رفت و به خدمت شمس الدین التمش، سلطان دهلی پیوست و در سلک امرای او منسلک گردید سیف شمس اشتها یافت (زرین کوب، 1347: 223) حتی چندی مقام امیر الامرای داشت و در جنگها و فتوحات التمش شرکت، در قریه مومن آباد (پتیالی) از توابع دهلی نشیمن گزید. امیرسیف الدین به سال ۶۵۸ ق در هشتاد و پنج سالگی در یکی از جنگها که با کنار هند داشت کشته شد (صفا، 1368 ش: 774) پدر بزرگش نه فقط جاه و ثروت داشت بلکه صاحب علم و فضل بودخودش نیز به تحصیل علوم و فنون پرداخت. (شفق، 1342 ش: 316)

ولی برای تحصیل علوم، وی پیش کدام اساتذ زانوی تلمذ را طی نموده و تاکی تحصیلات می پرداخت، درباره آن تحقیقات امروزه موفق نشده است البته امیر خسرو در دیباچه دیوان خود به نام " تحفته الصغر " قاضی سعید الدین محمد را به عنوان استاد خود ذکر کرده است که در هنر خوشنویسی مهارت تامه داشت. (صلاح الدین، 1990م: 29) خسرو از زمان بچگی شاعر بود و با شعر و شاعری علاقه داشت. او کودک بود که شروع به شعر گفتن نمود در دیباچه دیوان " غرة الكمال " می نویسد:

" در آن صغر سن که دندان می افتاد سخن می گفتم و گوهر از دهانم می ریخت " ( خسرو، 1975م: 69) از کلام او روشن می شود که صرف و نحو و هیت و نجوم و فلسفه و تصوف و اخلاق و مذهب و سایر علوم متداوله را بخوبی می دانست - همین طور با زبانهای مختلف نیز آشنایی کامل داشت - دکتر ذبیح الله صفا می نویسد " وی علاوه بر اطلاعات وسیع از زبانهای فارسی، ترکی و عربی و ادبیات هر سه زبان به زبان هندی و ادب آن آشنایی داشت. (صفا، 1368 ش: 779)

در سال 671 ق امیر خسرو بطور رسمی در حلقه ارادت حضرت نظام الدین اولیا در آمد و در روزی حضرت نظام المشایخ رحلت کرد، امیر خسرو و همراه غیاث الدین تغلق به بنگاله رفته بود. خبر جانگداز مرشد خود که شنید هرچه زود تر خود را به دهلی رسانید. شدت غم برای او غیر تحمل پذیر نبودشش ماه پس از وصال مرشد خویش 18 شوال 725 ق امیر خسرو نیز به ملک بقا شتافت و در پای مبارک حضرت نظام الدین اولیا د فنش کردند.

شبه قاره آمده است: (امیر خسرو از آن هنگام به نظام الدین اولیا دست ارادت داد و تا پایان زندگی اش مرید و واله آن پیر بود. (برزگر، 1375ش: 272)

وی شاعر توانا و پرگویی فارسی زبان بود، وی در همه قالبهای سخن شعر سرود و در هر یک به موفقیت دست یافت. امیر خسرو در قالب قصیده از معروفترین قصیده گویان معاصر مانند انوری، ظهیر فاریابی، خاقانی و کمال اسماعیل را پیروی کرد. ولی شیوه او بجای تقلیدی، تخلیقی بود. وی قصاید عرفانی نیز سروده است. دو تا قصیده متصوفانه "مرآة الصفاء" و بحرالابرار" در شعر فارسی جایگاه ممتاز دارند. او در غزل پیرو سعدی بود و در غزل غالباً بحرهای کوچک و نشاط انگیز را انتخاب کرد و مضامین عشق را به زبان ساده بیان می کند و گاه غزلهای او چنان لطیف است که الفاظ دقیق و معانی دقیق را با فکر تصوف آمیخته است (نفیسی، 1363ش ج: 170) درباره تعداد آثار امیر خسرو بین دانشمندان اختلاف بزرگی و جود دارد مولانا عبدالرحمن جامی در تذکره نفحات الانس نوشته است.

" او نود و نه کتب تألیف کرده است" (جامی، 1380ش: 610) امیر خسرو مؤلف پنج تا دیوان است. او در پیروی خمسة نظامی گنجوی پنج تا مثنوی سرود و پنج تا مثنویهای تاریخی هم سرود. علاوه از این چند تا آثار منظوم و منثور هم داشت.

از مثنویهای تاریخی، امیر خسرو این آخرین مثنوی خویش را چند سال قبل از رحلت خود تألیف کرد. (وحید، 2005ق، 203) آغاز این مثنوی در عهد سلطان غیاث الدین تغلق کرده بود. ولی در انجام این کتاب، خسرو و غیاث الدین تغلق هر دو وفات یافت. (سمنانی، 2000م: 86) این مثنوی در عهد اکبر وجهانگیر نیاب بود ولی در زمانه حال هیچ نسخه این کتاب وجود ندارد، بنا برین گمان شده بود که این آخرین مثنوی تاریخی او مفقود شده است. ولی اتفاقاً مولوی رشید احمد از کتابخانه حبیب الرحمن شیروانی یک نسخه قلمی پیدا کرد که عنوان آن "جهانگیر نامه" بود. بعد از خواندن آن نسخه این امر آشکار شد که این کتاب "جهانگیر نامه" نبود و نه تألیف هم عصر شاعر جهانگیر "حیاتی" است. بلکه آن گم شده "تغلق نامه" است. که در کتابخانه های هند و اروپا نشان ندارد. از بیت های ابتدای این نسخه معلوم می شود که در عهد جهانگیر در حالت نامکمل یافته بود. یعنی آغاز و انجام موجود نبود. جهانگیر، شاعر حیاتی را حکم داد که این مثنوی را به انجام برساند. حیاتی درباره این چنین می نویسد:

ازان دفتر ولی ز آغاز و انجام	سخن رانی نشان نی قصه را نام
شد از حضرت اشارت کالی فلانی	سخن را ای سروش آسمانی
چنین باید که گردد این سخن تو	شود تا شاد از ما روح خسرو

(وحید، 2005ق: 402)

حیاتی چنانچه برای تکمیل حکم پادشاه، این مثنوی را به انجام رساند. آن بیت ها که حیاتی اضافه کرده بود، تعداد آن 179 بود و اشعار خود خسرو 2717 است، لذا تعداد اشعار کامل آن مثنوی 2896 است. مولانا رشید احمد می خواست این مثنوی را به چاپ رساند. او یک تمهید این کتاب هم نوشته بود ولی قبل ازین که او این کار را به انجام برساند، وفات یافت. بعد از سالها بعد از گرفتن بررسی کامل بمعه یک تمهید سید هاشمی فرید آبادی متن این مثنوی را چاپ کرد. نامکمل تمهید مولوی رشید احمد و یک طویل تمهید هاشمی صاحب مع این مثنوی موجود است. (وحید، بی تا: 72)

از تذکره‌ها، تاریخ‌های فارسی و سوانح خسرو ثابت است که آخرین تألیف او "تغلق نامه" است که آن را بقول مؤلف منتخب التواریخ به خواش سلطان غیاث الدین تغلق نوشته بود. مانند قران السعدین، دول رانی خضر خان، مفتاح الفتوح و نه سپهر این اثر خیلی جالب، دل انگیز و سود مند نظم تاریخی عهد خویش است که در آن حالات و واقعات قتل سلطان قطب الدین مبارک شاه، چند روزه پادشاهی خسرو خان، فتحیابی و تخت نشینی غیاث الدین تغلق درج است.

سبک و زبان تغلق نامه خیلی ساده و روان است. جزوهای تاریخی این مثنوی از هر داستان آشکار است. و این، آن ویژگی است که بنا برین فخر و مباحث بجا است که کسی ملت یا جهان را شاعر همین طور پیدا نکرد که او را مهم و طویل واقعه های تاریخی را در شعر با حسن گفتار بیان کرده است. در این مثنوی شاعر صنائع و بدائع را بکار برده است. ولی در این، آن رنگ آمیزی و شاعرانه بلند پردازی نیست که در مثنویهای دیگر خسرو وجود دارد. به حیث مجموعی این مثنوی به مفتاح الفتوح بسیار شباهت دارد. در آغاز این مثنوی ۳۶ اشعار حمد اند و بعداً بگفته این که "حیاتی" کامل حق حمد کی ادا می توان کند. بدون نعت و منقبت به طرف مدح پادشاه جهانگیر این اکبر رجوع کرده است. 83 اشعار در مدح پادشاه و بعداً درباره مثنوی می نویسد. (خسرو، 2531ق: 52)

درین مثنوی بعضی واقعات و حالات دستیاب اند که آنان در کتب های تاریخی ما به نظر نمی رسند. این مثنوی به حیث یک قابل قدر تاریخی دستاویز وجود دارد که از آن نمی توان صرف نظر کرد. این مثنوی از حیدرآباد چاپ شده است. (سمنانی، غلام، 2000م: 78)

به این اشعار مثنوی "تغلق نامه" به انجام رسید:

فرو بردند و افگندند در صحن	که تا پامال شد چون دانه در طحن
به نظاره عوام و خاصه و میر	همی گفتند کاحسنت ای جهانگیر

(خسرو، 2531ق: 151)

### تشبیه

یعنی مانند کردن چیزی به چیز دیگر که به جهت دانستن صفت یا صفاتی باهم مشترک باشند. (شفیعی کدکنی، 1375ش: 53)

تشبیه در علم بیان مانند کردن چیزی است به چیزی دیگر تشبیه مانندگی مبتنی بر کذب است یا با اغراق همراه است؛ یعنی باید دو چیز را که به یکدیگر شبیه نیستند و یا لافل شباهتی آشکارا ندارند، را به هم مانده کنیم. در تشبیه نویسنده یا شاعر شباهتی را ادعا و برقرار یا آشکار می کند. بنا بر این، جمله ای که تمام ارکان تشبیه را داشته باشد، اما مبتنی بر صدق باشد. چون مخیل نیست، تشبیه نیز به حساب نمی آید. مثلاً در جمله "سگ مانند شغال است" چون جمله مخیل نیست و در عالم واقع هم سگ و شغال از یک گونه اند، تشبیهی روی نداده است. اما جمله تشبیهی جمله ای است که به ظاهر درست نمی نماید، و باعث اعجاب می شود و کسی در دید منطقی به آن باور ندارد (صادقی، 1376: 66)

### مثالها:

شبی روشن چراغ زندگانی  
نخستین صبح ایام جوانی

مشبه : زندگانی ؛ مشبه به : چراغ	ص:5
ز خنجر پرده داری چند را نیز	شد اندر پرده دل چاک دهلیز
مشبه : دل ؛ مشبه به : پرده	ص:20
علی خان گرامی هشت ساله	جبین چون گل و روی چو لاله
مشبه : جبین و روی ؛ مشبه به : گل و لاله	ص:24
ننوشم خون گبران را چو باده	نخواهم خون چندین شاهزاده
مشبه : خون؛ مشبه به : باده	ص:57
شب از خورشید روشن یافت بازی	چو قلب کافر از شمشیر غازی
مشبه : شب ؛ مشبه به : قلب کافر	ص:92
به تندی می رسد آنگه شتابان	چو سیل تند کوه اندر بیابان
مشبه : شتابان ؛ مشبه به : سیل	ص:109
اگر رانید شان را تیغ چون برق	بباید راند ما را اره بر فرق
مشبه : تیغ ؛ مشبه به : برق	ص:28

### استعاره

در لغت به معنی عاریت خواستن و به عاریت گرفتن است. عباسپور در دانشنامه ادب فارسی درباره استعاره چنین می نویسد: در اصطلاح ادبی آوردن و نشان دادن چیزی است در لفظ به جای چیز دیگری به علت وجود شباهتی میان آن دو. (عباسپور، 1340ش: 83)

استعاره در عین حال ، به علت وجود علاقه مشابهت ، نوعی تشبیه نیز به حساب می آید، با این ویژگی که در آن از همه ارکان تشبیه تنها "مشبه به" ذکر شده و سه رکن دیگر کنار گذاشته شده است. در استعاره یکی از طرفین تشبیه وجود دارد.

### مثالها:

ازو دارد لب گل خنده ناکی	دل غنچه هم از وی سینه چاکی
لب گل	ص:2
حیاتی ای سخن را مرد فرهنگ	برون آورد گوهر از دل سنگ
دل سنگ	ص:4
کنون فریاد کز تیغ خطرناک	چنین سرها فتد در دامن خاک
دامن خاک	ص:28
خود او رفت و سران را کرد دل خرد	دگر پور ملک بهرام را بر
دل خرد	ص:43
چه باشد در دل دریا کف خاک	که باشد پیش صر صر مشت خاشاک
کف خاک	ص:91
اجل دندان سپید اندر درویشان	که دندان لعل گرداند ز خون شان
دندان لعل	ص:94

بر آورد آهن از بازوی لشکر

ص: 110

چو شد بازوی لشکر آهن از زر

بازوی لشکر

### کنایه

در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است. و در اصطلاح ادبی سخنی است که دو معنی داشته باشد، یکی نزدیک به ذهن و دیگری دور از ذهن و گوینده این سخن را به گونه ای بگوید که ذهن شنونده را از معنی نزدیک به معنی دور رهنمون شود (صفا، 1373 ش: 26؛ همایی، 1362 ش: 255)

### مثالها:

زبان هم در سپاسش گنج ریزی

ص: 2

به فوجی ده تمن زیر و زیر

ص: 90

که عذر یک جگر گوشه بخواهیم

ص: 61

که از خونهای شان رانند جوی

ص: 31

به سودایش خرد بازار بیزی

گنج ریختن زبان: کنایه از مدح و ستایش

بهر جنگ مغل کو رخس بر کرد

کرد

زیر و زیر کردن: کنایه از پریشان و درهم کردن، ویران کردن

هنوز اندر جگر پنهان بکاهیم

کاستن جگر: کنایه از شدت رنج و غم

چو با آن بیکی بر دند سوی

جوی خون رانند: کنایه از قتل عام کردن

### تشخیص

بخشیدن صفات و خصایص انسانی به اشیا و مظاهر طبیعت و موجودات غیر ذی روح یا به این صفتی که شاعر برای آنها خصوصیت انسانی تصور کند و صفت ها یا اعمال یا احساسهای انسانی تصور کند و صفتها یا اعمال یا احساسهای انسانی را به آن ها نسبت دهد و بدین ترتیب، به آنها حس و حرکت ببخشد. در بسیاری از ترکیبها و اصطلاحات زبان، نوعی از تشخیص دیده می شود. برای مثال وقتی می گوئیم: "مصیبت او را از پا در آورد" مصیبت به منزله انسانی فرض شده که کسی را مغلوب خود کرده است. (صادقی، 1376 ش: 70)

یکی از زیبا ترین گونه های صور خیال در شعر، تصرفی است که ذهن شاعر در اشیاء و در عناصر بی جان طبیعت می کند و از رهگذر نیروی تخیل خویش بدانها حرکت و جنبش می بخشد. (شفیعی کدکنی، 1366 ش: 149)

در لغت به معنی تمیز دادن است، اما در اصطلاح نقد ادبی به پیروی از منتقدان عرب به مفهوم قسمی استعاره به کار رفته است که به موجب آن عناصر بی جان یا انتزاعی، صورتی انسانی، بهیمی یا جاندار می یابند. (سیما داد، 1371 ش: 77)

در استعاره مکنیه تخیلیه مشبه به متروک در اکثر موارد انسان است و به اصطلاح استعاره انسان مدارانه Authroponorpic است. غربیان به این نوع استعاره Personification می گویند که در فارسی به تشخیص ترجمه شده است. (شمیسا، 1375 ش: 175)

### مثالها:

زبان آموخت حرف و نطق جان یافت	به نام آن که نام وی نشان یافت
ص:1	زبان آموخت
ز چندین قره العین جهان نور	فلک کور است ازان کرد این چنین دور
ص:34	فلک کور
ز دیده در فشانی کرد بر خاک	چو بر دریا رسید آن گوهر پاک
ص:43	گوهر رسید
که ای قربانت گشته صد چو من پیش	مه اندر سلخ خود می گفت با کیش
ص:81	مه می گفت
نگردد گاه کین پولاد او نرم	اگر طوفان آتش در رسد گرم
ص:80	طوفان آتش رسد
که گردش هست در وی چرخ واری	که ما را چرخ پیش آورد کاری
ص:84	چرخ آورد
همی گفت آسمان الله بارک	همی جست او مدد ز ایزد تبارک
ص:121	آسمان گفت

### تلمیح

در لغت به گوشه چشم اشاره کردن- در اصطلاح فن بدیع آن است که شاعر در ضمن کلام ، به داستانی یا مثل یا آیه وحیث و سخن یا حادثه ای که معروفیت داشته باشد اشاره کند. (احمد نژاد، 1382ش: 491-492؛ شریعت، 1370 ش: 65-66)

### مثالها:

ز برق تیشه فرهاد بسوزد	به خسرو آتش رشکی فروزد
ص:2	فرهاد
جز از نو مسلم آمد این قدر بس	چو حیدر شیر یزدان رفت ازان پس
ص:139	حیدر
شده تعبیر خواب یوسف اندر هریکی مضمهر	حدیث خوابهای سرور بیداد دل وانگه
ص:70	یوسف
به خدمت بود روزی پهلوی طوس	شنید ستم که رستم پیش کاوس
ص:39	رستم

### مراعات النظیر

مراعات النظیر به معنی باهم نسبت داشتن ، بایکدیگر نسبت یافتن، مانند هم شدن میان دو شخص با دو چیز نسبت و رابطه وجود داشتن و در اصطلاح علم بدیع نام صنعتی است . عبارت از آنست که در نظم یا نثر کلماتی بیاورند که با هم متناسب باشند. مثل: ماه و خورشید، چشم و ابرو . دست و پا وغیره(نجفقلی میرزا ، 1362ش: 1212؛ زهرا ی خانلری، 1345ش: 457؛ رادفر، 1372ش: 268)



مراعات النظیر یا صنعت تناسب آن است که شاعر یا نویسنده در شعر یا نثر خود کلماتی را به کارگیرد که باهم نسبتی و مناسبتی داشته باشند. (دهخدا، علی اکبر، 1328 ش، ص 88)

### مثالها:

زمین از سایه نخل بلندی	زمان نازان به بخت ارجمندی
ص:5	زمین، نخل، سایه
سیاهی را به شب پر نور کرده	شبی گو ظلمت از خود دور کرده
ص:5	شب، ظلمت و سیاهی
که ناید از شمردن در شماره	ز گل تا خار و لعل از سنگ خاره
ص:5	گل، خار، لعل و سنگ
ز لعل و در فروزان گردن و گوش	همه سیمین تنان و پرنیان پوش
ص:10	لعل، در، گردن، گوش
به کار آریم بازوی های کاری	درین کار ار کنندم دست یاری
ص:57	دست، بازو، کار
صبا پیرامنش ناگشته گستاخ	شگفته صد هزاران گل بهر شاخ
ص:75	گل، شاخ، صبا
زیبید انجیر، گل و از بید میوه	نجوید هیچ حال از هیچ شیوه
ص:79	گل، بید، میوه

### تضاد

در لغت به معنی دو چیز را در مقابل یکدیگر انداختن است. در اصطلاح آنست که کلماتی را که از لحاظ مفهوم باهم تضاد دارند در شعر بکار بردند، مانند: زشت و زیبا، شب و روز، دشمن و دوست. (صادقی، 1376 ش: 246)

### مثالها:

به پنهان بر عدم هم ماه تابان	به ظاهر در وجود انوار رخشان
ص:1	ظاهر و پنهان
سیاهی را به شب پر نور کرده	شبی گو ظلمت از خود دور کرده
ص:5	سیاهی و نور
گهر آگین ز دامن تا گریبان	که گشتی هر دو تن باهم خرامان
ص:10	دامن و گریبان
چو تاب آفتاب از شرق تا غرب	گرفته پر تو تیغت به یک ضرب
ص:13	شرق و غرب
فراست، دختر مردم شناسی است	چو در هر کس سپاس و ناسپاسی است

سیاس و ناسپاس	ص:16
ز بهتر آمدن چون بود فرمان	به دل شد جمله دردش به درمان
درد و درمان	ص:61
قضا کز وی رسد در مرگ و در زیست	همو داند که در وی مصلحت چیست
مرگ و زیست	ص:57

**جناس:**

در لغت به معنی گونه گونه گردانیدن است. یا همانند بودند اصطلاح، به کار بردن کلماتی است که در بعضی حروف به نوعی با یکدیگر اشتراک داشته باشند. چنین کلماتی را ارکان تجنیس یا ارکان جناس می نامند. (صفوی، 1376ش، ج:2: 321)

**مثالها:**

از و هر خار و هر خس پرنیان پوش	وز و حوران گلشن دوش بر دوش
پوش ، دوش	ص:2
ازینان میرد آتش در دل سنگ	وز آنان بید آرد بار با رنگ
سنگ، رنگ	ص:8
کنون ز انگونه خواهم راند این حرف	که گنج نه فلک در وی شود صرف
حرف، صرف	ص:13
دران سودن ندانست آن شهه شرق	سواد دیده را از خاک پا فرق
شرق، فرق	ص:43
ترش کرده چو ابرو گر شده تند	فلک را گشته دندان غضب کند
تند، کند	ص:15
ز بهر راندش زال اندران کوب	غرنهان دهلکی برساخت از چوب
کوب ، چوب	ص:54
شهاب اندر کشیده تیرباریک	بریده روشن از دیوان تاریک
باریک، تاریک	ص:74

**حس آمیزی:**

در لغت به معنی در آمیختن حواس است. در اصطلاح بدیع نسبت دادن محسوسات یکی از حواس پنج گانه به حسی دیگر یا آمیختن دو حس با یکدیگر است. حس آمیزی برابر واژه انگلیسی /synesthesia/ است. (صفوی، 1376ش:527)

**مثالها:**

چو ببند آسمان از دیده مهر	شود خارا زر از زیبایی چهر
دیده مهر	ص:7
به زیبایی جمالی چون شب سلخ	که دیدن چو عیش غمگان
تلخ	

ص:93	غمگان تلخ
که ای رنگ تو از فیروزه گون سخت	بپرسیدم من از پیروزی بخت
ص:99	فیروزه گون سخت
بدار الملک شاهی کرده	روان شد نرم نرم آن باد گل رنگ
	آهنگ
ص:135	باد گلرنگ
کنم بی صبر و سنگ این	نه من طفلم که زین گفتار رنگین
	کار سنگین
ص:142	گفتار رنگین

### نتیجه گیری:

امیر خسرو از بزرگترین و برجسته ترین شعرای فارسی زبان شبه قاره پاکستان و هند بود، معروف به طوطی هند بود اسم وی امیر ناصر الدین بن امیر سیف الدین ابوالحسن خسر و محمود دهلوی بود وی شاعر توانا و پرگویی فارسی زبان بود، وی در همه قالبهای سخن شعرسرود و در هریک به موفقیت دست یافت - امیر خسرو در قالب قصیده از معروفترین قصیده گوین معاصر مانند انوری، ظهیر فاریابی، خاقانی و کمال اسماعیل را پیروی کرد. ولی شیوه او بجای تقلیدی، تخلیقی بود. وی قصاید عرفانی نیز سروده است. امیر خسرو مؤلف پنج تا دیوان است. او در پیروی خمسۀ نظامی گنجوی پنج تا مثنوی سرود و پنج تا مثنویهای تاریخی هم سرود. علاوه از این چند تا آثار منظوم و منثور هم داشت. این مقاله درباره یکی از مثنویهای تاریخی امیرخسرو "تعلق نامه" است که شاعر این مثنوی از عهد غیاث الدین تغلق آغاز کرد. سبک و زبان تغلق نامه خیلی ساده و روان است. جزوهای تاریخی این مثنوی از هر داستان آشکار است. در این مثنوی شاعر صنائع و بدائع را بکار برده است. ما در این مقاله فن ها که در تغلق نامه وجود دارد آنان را با مثال های مختلف بیان کرده ایم.

### منابع و ماخذ

- ##-احمد نژاد، کامل (1382) فنون ادبی، تهران
- ##-امیر خسرو(1975) دیباچه دیوان غرة الکمال، بکوشش وزیرالحسن عابدی، نیشنل کمیٹی برائے سات سوسالہ تقریبات امیر خسرو
- ##-برزگر(1380) دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در شبه قاره، ج 4، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ##-جامی، عبدالرحمن بن احمد(1370) نفحات الانس من حضرات القدس، به کوشش دکتر محمود عابدی، تهران: انتشارات و اطلاعات
- ##-خانلری، پرویز ناتل (1345) شعروهنر، تهران: شرکت سهامی ایران

- ##-زرین کوب، عبدالحسین(1347) با کاروان حله، چاپ پنجم، تهران: نشر علمی
- ##-سمنانی، غلام سید (2000) امیر خسرو، انڈیا: نیشنل بک ٹرسٹ
- ##-سیما داد(1371) فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: نشر مروارید
- ##-شریعت رضوان(1370) فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: نشر هیرمند
- ##-شفق رضا زاده(1342) تاریخ ادبیات ایران، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات امیر کبکی
- ##-شمیسا، سیروس(1370) انواع ادبی، تهران: نشر باغ آئینه
- ##-شفیعی کدکنی، محمد رضا، (1371) شاعر آینه ها، تهران: نشر آگاه
- ##-همو(1366) صور خیال در شعر فارسی، تهران: نشر آگاه
- ##-صادقی، میمنت میر(1376) واژه نامه هنر شاعری، تهران: کتاب ممتاز
- ##-صفا، ذبیح الله(1367) تاریخ ادبیات در ایران، ج پنجم بخشش دوم، تهران: انتشارات فردوسی
- ##-همو(1373) مختصری در تاریخ تحوّل نظم و نثر پارسی، تهران: انتشارات ققنوس
- ##-صلاح الدین، اقبال(1990) خسرو شیرین زبان، لاهور: مکتبه میری لائبریری
- ##-عباسپور (1376) فرهنگنامه ادب فارسی، دانشنامه ادب فارسی، (2)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد الای
- ##-فرشته، محمد قاسم، تاریخ فرشته، چاپ هند، ج2، بی تا
- ##-مرزا وحید، (1349) امیر خسرو، اله آباد
- ##-مرزا وحید، بی تا، امیر خسرو، (تنقیدی مضامین)، نیشنل کمیٹی برائے سات سوسالہ تقریبات امیر خسرو، وفاقی وزارت تعلیم اسلام آباد، پاکستان
- ##-مرزا وحید، بی تا، امیر خسرو، (تنقیدی مضامین)، نیشنل کمیٹی برائے سات سوسالہ تقریبات امیر خسرو، وفاقی وزارت تعلیم اسلام آباد، پاکستان
- ##-نفیسی، سعید، (1363) تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، فروغی، تهران
- ##-نقی محمد خان، (1956) خورجوی، حیات حضرت امیر خسرو، تائمز پریس، کراچی
- ##-نجفقلی میرزا(1362) دره نجفی، تهران: انتشارات فروعی
- ##-واعظ کاشفی، میرزا حسین(1369) بدایع الافکار، صنایع الاشعار، به کوشش کمال الدین حسین، واعظ کاشفی ویراسته میر جلال الدین کزازی، تهران: نشر مرکز

##-دهخدا ، علی اکبر(1328) لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران

##-صفوی، مزدک (1376) حس آمیزی، دانشنامه اصطلاحات ادبی فارسی، تهران: سازمان چاپ و

انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

##-وطواط ، رشید الدین، استاد جلال الدین(1326) فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: انتشارات

دانشگاه تهران